

دانستنی ها در باره انتخابات

نوشته شده توسط خلیل رومان

10 جدی/دی 1387

مدخل

گزینش حکمرانان به وسیله انتخابات، عمر درازی در تاریخ بشر دارد. شیوه های برخورد با این در اصول مراحل اولیه چنان نبوده است که امروز مشاهده می شود؛ اما جوهر اصلی آن، یعنی مشارکت مردم در تعیین برنامه ها و متصدیان پیوسته چنان که بود، تا هنوز با برجاست. به عبارتی دیگر روش انتخابی و تحولی که در تفکیک قوای سه گانه بوجود آمد، تا امروز بهترین و تکامل یافته ترین نوع قاعده هاست که بشر آن را تجربه نموده است. شکی وجود ندارد که بشر در آینده تاریخ به شیوه های بهتر دست خواهد یافت که البته نمایانگر خصلت سیال ذهن جستجوگر در این یا آن زمینه دانش بشری است.

هفته نامه باخت، در نظر دارد مفکوره ها، انواع، شیوه ها، اهداف، طرز العمل ها، چگونگی مشارکت مردم، وسایل و ابزار قدرت و تفکیک قوا، برنامه های انتخاباتی و راه های آسان نیل به آرمانهای مردم را با چشم اندازهای ولو کوتاه و مقصور تاریخی، مرور کند و به خواننده گان عرضه بدارد. یکی از اهداف این هفته نامه از توضیح مسایل فوق این است تا به خواننده گان خویش حالی کند که علی رغم پخش بیزاری های عامیانه درباره انتخابات که گاه و ناگاه به وسیله بعضی ها به خورد مردم داده میشود، واضح سازد که روش انتخابی چنانکه در گذشته از کمبود ها عبور کرده است، در آینده نیز با سهم گیری مردم و آگاهان این عرصه بسوی کمال میرود. وجود نقص و کمبود های اجرایی دال بر موجودیت نقص در کمال مقصود نیست و کسانیکه در طبیعت انتخابات در افغانستان نوعی گوشه گیری و کم رغبتی را تبلیغ می کنند، بدانند که این پروسه در طول تاریخ پیوسته زیبا و پویا بوده؛ و در حال حاضر وسیله مهم مردم سالاری است. ایکاش این دوستان می توانستند بدیلی را به مردم نشان دهند تا خلای اظهارات به اصطلاح کارشناسانه را پرمیکرد. انتخابات وسیله و ابزار نیل به قدرت، انتخاب بهترین برنامه، تحدید میعاد حاکمیت، نظارت بر اعمال بازیگران، تفکیک قوا، مشارکت مردم، تشویق رقابت برای داشتن بهترین برنامه کاری، و سهم دهی مردم در تعیین سرنوشت شان است که این وجوه در سایر طرز العمل های تاریخی به مشاهده نمیرسد. بنابراین بشریت تا اکنون این شیوه را بحیث بهترین وسیله تامین دموکراسی اختیار نموده و عملی میگرداند.

افغانستان و مردم آن که می خواهد پا به پای بشریت حرکت کند و وسایل مشارکت مردمی را در تعیین سرنوشت خویش آزمایش نماید؛ طوعاً به این شیوه متمایل میگردد و علیرغم زمزمه های نامساعد و بی بنیاد، این وسیله را با سهم گیری آگاهانه و از روی تعهد استفاده مینماید تا بهترین ها را برای خدمت گذاری برگزیند.

پیشینه تاریخی انتخابات

1- پیش از عصر روشنگری، همان طوریکه بلاهای طبیعی، آفات، سیلاب ها، تغییرات اقلیمی و امراض و رنگ و پوست، قدری و طبیعی بودند، فرمان روایان و حاکمان نیز در اکثر جوامع خارج از اراده مردم تحمیل می گردیدند.

بلاخره مردم، در پی مبارزات دامنه دار توانستند بخشی از صلاحیت ها را در زمینه های مالی و مالیاتی به رایزنی انتقال دهند و سرانجام دستگاه های حاکمه، با تحول وسایل تولید و توسعه تجارت، قوت گرفتن سرمایه داری شهری و رشد تقاضاها در جهت مشارکت در تصمیم گیری ها، تن به جا خالی کردن و شناخت این مطالبات دادند.

2- با آنکه نمونه های انتخابات کاملاً ابتدایی و دخالت مردم در گزینش مسوولان در یونان باستان به چشم می خورد، اما مفهوم تطبیقی آن، به عنوان وصول به ابزار قدرت و اینکه مردم در تعیین متصدیان، صلاحیت تعیین کننده داشته باشند، پدیده جدید است. با مطالعه تاریخ سیاسی انگلستان، اولین بار سنگ بنای انتخابات نزدیک به روش های امروزی، در بریتانیا گذاشته شده است. با

نظر داشت تحولات فوق، انتخابات نماینده گان مطرح گردید و موافقه به عمل آمد تا نماینده گان سرمایه داری صنایع، تجارت، روشنفکران و دارنده گان مشاغل آزاد به پارلمان بریتانیا راه یابند.

3- استقرار حقوقی و سیاسی انتخابات در قرن های هفدهم و هژدهم انجام یافت. قبل ازین، اندیشه های ژان ژاک روسو و همفکران وی، اعمال مستقیم قدرت توسط مردم و اصل حاکمیت مردم [1] را بر مبنای «قرارداد اجتماعی» توصیه می نمودند. اما بنابر دلایل متعدد از جمله عدم امکان جمع آوری تمام مردم زیر یک چتر تصمیم گیری ها و قانون گذاری، هراس اندیشمندان از سپردن قدرت به دست مردم غیر آماده شهرها و دهات، فکر حاکمیت ملی [2] که اعمال غیر مستقیم قدرت توسط نماینده گان انتخابی مردم را در قبال داشت قوت بیشتر گرفت. البته این امر هم از دیدگاه تنوریک و هم از نظر عملی، پذیرفتی به نظر می رسید.

امروز با نظر داشت بعضی استثنا ها، شیوه غیر مستقیم اعمال قدرت، تقریباً در اکثریت قریب به اتفاق ممالک دنیا رواج دارد. مهم این است که بزودی جای وراثت ها، انتصاب ها را گرفته و سایر شیوه ها را یا در خود منحل گردانیده یا بطور کلی در حاشیه قرار داده است.

4- منظور از بحث انتخابات در واقع و در حال حاضر دو گونه آن است: یکی انتخاب رئیس دولت- کشور- عمدتاً رئیس جمهور و دوم انتخاب اعضای پارلمان یا شورای ملی که هدف از آن قوه مقننه میباشد. درین موارد توضیحات مفصل در بخش های آینده ارائه میشود.

اهمیت دیگر انتخابات در آن است که هر شخص واجد شرایط رای دهی بمثابة شهروند مسوول و ذی سهم در سرنوشت آتی کشور، در واقع به رقم زدن چند و چون حیات ملی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور خویش می پردازد. بنابر آن رای دهی یکی از پروسه های مهم و دقت طلب انتخابات است، و رای دهنده در هر دو انتخاب به نحوی در موفقیت و عدم موفقیت انتخاب شونده گان نیدخل اند. به عبارتی دیگر انتخابات، مسوولیت و ارتباط دایمی و موثر متقابل برای انتخاب شونده گان و انتخاب کننده گان ایجاد میکند. ایفای این مسوولیت از جانب انتخاب کننده گان عمدتاً از راه شورای ملی که در واقع نماینده گان ملت اند، صورت می پذیرد. در عین حال روابط قوای مجریه با مردم از راه شوراهای محلی یا مشاوره های غیر از شورای ملی نیز امکان پذیر است.

5- موضوع مهم، پذیرش کارکردی و موثریت اندیشه نماینده گی می باشد. این امر ریشه در حقوق مدنی دارد. به این معنی که اراده نماینده قانونی یا عضو شورای ملی در اصل، عین اراده شخص در سطح ملت است؛ یعنی نماینده گان از جانب ملت و به نام ملت اظهار وجود و ابراز نظری می کنند. نظریه فوق پیش از انقلاب کبیر فرانسه وجود داشت؛ اما انقلاب مذکور از سال 1879 به بعد، به نهادینه کردن آن پرداخت. آنچه نماینده گان، در مواردی مانند نظارت و بازبینی اعمال فرمانروایان و کارگزاران حاکمیت، یا عملیه قانون گذاری، انجام می دهند، نیازی به تصویب مجدد شهروندان ندارد و در واقعیت همه این امور به وسیله ملت انجام شده تلقی می گردد.

6- مشخصه دیگر انتخابات، خصلت گزینشی آن است. درین صورت هم انتخاب شونده هم انتخاب کننده در چهار چوب قانون آزاد است. به این معنی که کاندیدا ها با طرح برنامه کاری و در مطابقت با شرایط وضع شده قانون انتخابات، از میان قاطبه ملت می تواند بدر شود و انتخاب کننده گان با توجه به سلیقه خود، برنامه و علاقه مندی شخصی می توانند از میان آنها، به کسی که می پذیرند، رای دهند.

یکی از چهار اصل انتخابات همین آزادی آن است. (آزاد، همه گانی، مستقیم و سری). ریمون آرون آنرا «انتخابات متعارض [3]»، و آندره موریو «انتخابات مبارزه بی [4]» می نامد.

در بعضی از کشورها این شرط نادیده گرفته می شود. طوریکه در سیستم های یک حزبی که فعالیت سایر احزاب ممنوع است، لست کاندیدان اعلام می گردد و چون آزادی انتخاباتی وجود ندارد، انتخاب کننده گان ناچار به یکی از آن ها رای می دهند. این گونه انتخابات جنبه تائیدی و خصلت پله بیسی [5] دارد و از گزینش از میان نامزد های گوناگون با برنامه های مختلف محروم است.

صورت معارضه بی و مبارزه بی انتخابات در جریان رقابت انتخاباتی در کشورهای مانند بریتانیا تا آن حد از اهمیت برخوردار است که بدون آن تمام عملیات این جریان، کار عیث و حتی بدون محمل منطقی پنداشته میشود. در اوایل اقدام به انتخابات، هر گاه کاندیدای رقیب در برابر یک کاندیدا در حوزه پیدا نمی شد، رای دهی را مجاز نمی شمردند و نامزد واحد، برنده اعلام می گردید و به پارلمان راه می یافت.

چهار اصل انتخابات- آزاد، همه گانی، سری و مستقیم

- اصل آزادی: درین باره قبلاً کمی توضیح داده شد. منظور آن است که اشخاص واجد شرایط مطابق به قانون انتخابات، بی هیچ امتیاز و تبعیض، از آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن برخوردار باشد.

در بعضی حالات و در بعضی کشورها، این آزادی در عملیه انتخابات تامین نمیگردد. مثلاً حزب بر سر اقتدار فهرست نامزدان حزبی یا لست اشخاص موافق با برنامه حزب را اعلام می کند و از مردم می خواهد تا بهر شخص شامل لست که خواسته باشند، رای بدهند. درین صورت آزادی انتخاب شونده و انتخاب کننده سلب میگردد و امکان انتخابات معارضه یی و مبارزه یی را از میان برمیدارد. روش مذکور با آنکه ظاهراً با انتخابات همخوانی دارد، اما در واقع آن را از روح رقابتی، امکان پسندیدن بهترین برنامه در کلیت ملی، نفی میکند و آنرا در حلقه حزبی و احتمالاً اشخاص طرفدار حزب، محدود می گرداند. نامزد بیرون از حلقه حزبی، آزادی ندارد تا برنامه غیر از آنچه تجویز شده، اعلام بدارد؛ امکان تعارض راه ها و شیوه های نیل به خدمت را عرضه کند و نه انتخاب کننده امکان می یابد خارج از اشخاص قبلاً معین شده، رای دهد. این نوع انتخاب در واقع در داخل حزب صورت گرفته و مردم به تائید آن مجبور می گردند.

اما شیوه متداول تر و پسندیده تر نامزادی حزبی در ایالات متحده آمریکا رواج یافته، اینست که دو حزب عمده، دموکرات و جمهوری خواه، عملیات وسیع را برای انتخاب درون حزبی بر اه می اندازند. برنده انتخابات مذکور، نامزد حزب در انتخابات عمومی معرفی میشود. این روش امکان میدهد تا حتی در دور مقدماتی درون حزبی دویا چند نامزد رقابت کنند. طرز العمل فوق انتخابات تعارضی و مبارزه یی را به خوبی تمثیل می کند. هدف عمده آن است تا شخص دارای بهترین برنامه، برای احراز کرسی ریاست جمهوری معرفی شود.

- اصل همه گانی: در انتخابات مبتنی بر اصل مذکور تمام شهروندان یک دولت- کشور، مطابق مقتضیات قانون انتخابات مانند سن معین، داشتن سند تابعیت یا کارت شهروندی و غیره شامل میگردد و حق دارند خود را برای انتخاب شدن نامزد نمایند؛ و همچنان به همه آنها حق رای دهی مطابق قانون داده شده است. هیچ قیدی در برابر شهروندان یک کشور وضع نمی گردد تا مانع استفاده از حق نامزدی یا رای دهی آنان گردد. این حق در مراحل اولیه روش های انتخاباتی محدودیت هایی داشت. مهمترین آنها، قید های مالیاتی یا دارا گزینی، شایستگی یا شایسته گزینی، محدودیت جنسی، نژادی، تابعیت و غیره بود که عمدتاً به مرور زمان متروک شدند و قاعده عمومی به سود رای همه گانی انکشاف نمود. در حال حاضر نه به عنوان محدودیت بلکه شرایطی، آنها مسجل و با پیشبینی منطق عملی اعمال می گردد. برخی از این شرایط، تابعیت، سن معین، آماده گی روانی، اهلیت اخلاقی و محرومیت بعضی از گروه ها می باشد.

هیأت های دیپلماتیک کشور های پیشرفته که در کشور های جهان پراکنده اند و حاضر شدن شان به کشور متبوع برای شرکت در انتخابات خالی از دشواریهای کاری و مالی نیست، درین جریان سهم می گیرند. واجدان شرایط رای دهی از قبل معلوم است، ترتیبی داده میشود تا آنان نیز آرای خود را مطابق طرز العمل ها، به کشور متبوع ارسال نمایند. مسافرانی که تعداد شان معلوم است و سایر شهروندان که در زمان انتخابات در خارج اند، به سفارت خانه های کشور مقیم مراجعه میکنند و به کاندیدان دلخواه رای می دهند. منظور آن است تا اصل همه گانی بودن انتخابات بطور وسیع در عمل رعایت شود.

قاعدتاً با پیروی از اصل دموکراسی تمام اشخاص واجد شرایط رای دهی حق دارند خود را نامزد نیز نمایند. در حالیکه در عمل چنین نیست و در برابر انتخاب شونده گان شرایط سختگیرانه وضع می گردد تا از ورود اشخاص نا آماده، تصادفی، بی تجربه و فاقد بعضی ارزش های تحصیلی، اخلاقی و اجتماعی جلوگیری شود. عمده ترین شرایط انتخاب شونده گان، تحصیلات عالی، تابعیت، سن معین، عدم محرومیت از حقوق مدنی، اخلاق حسنه و شهرت نیک میباشد. برخی از این اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان درج گردیده اند. البته قوانین سایر کشور های شرایط مختلف را مدنظر داشته اند که هدف از آن رعایت جانب احتیاط های لازم می باشد، نه تحمیل محدودیت ها و تبعیض ها.

- اصل مستقیم بودن: این قاعده تقریباً در همه کشورها معمول است. افغانستان نیز از روش مستقیم بودن انتخابات استفاده میکند. طبق این اصل انتخاب شونده و انتخاب کننده خود با حضور مستقیم و بلا واسطه وارد عملیه انتخابات میشود. کسی یا نیرویی صلاحیت نمایندگی و معرفی غیابی را ندارد. قاعده مذکور عمدتاً درباره رای دهنده گان اعمال میگردد. یعنی خود با حضور بالفعل در پر و سه رای دهی اشتراک می کند.

در گذشته ها، مثلاً اعضای خانواده یا نماینده ای که سند حاوی صلاحیت تحریری داشت، می توانست به نماینده گی از شخص مریض یا ناتوان بنا بر هر علتی که بود، نیز رای دهد. اما قاعده عمومی مایل و مصمم بر مستقیم بودن، بوده است. درین صورت اصل هر شخص یک رای، آنها به گونه حضور و مستقیم متحقق می شود. در رای دهی های مستقیم امکان جعل کاری ها در تعداد رای دهنده گان محدود می گردد. همچنان حرکت اجتماعی شهروندان را برای اشتراک در مسایل اجتماعی تشویق می

نماید؛ احساس مسوولیت ملی و فردی را ارتقا داده به شهروندان طریقه و اهمیت انتخاب را می نمایاند. این یکی از شیوه هایی است که شهروندان در برابر سرنوشت اجتماعی با احساس مسوولیت باری می آیند و درک می کنند که رای شان در تعیین این سرنوشت از چه اهمیتی برخوردار است.

- اصل سری بودن: ابراز سری رای متضمن بسا خوبی ها، قیل از رای دهی، در جریان رای دهی و بعد از آن می باشد. کشورهایی که مدت های درازی انتخابات را تجربه کرده اند، بر سری بودن رای تاکید دارند. زیرا از تجربه دریافته اند که علنی بودن رای دهی تلاش سوءاستفاه کننده گانی را که بسیاری ها را مجبور به رای دادن به نفع خود کرده بوده اند، به نتیجه محتوم می رساند و خود داری از آن ناممکن بود. همچنان رای دهنده گان قبل از رای دهی به معامله های سود جویانه دست زده و انتخاب کننده با استفاده از علنی بودن رای دهی نتیجه مطلوب بدست می آورده است. گرچه وجود معامله در صورت سری بودن رای نیز متصور است، اما درجه اطمینان از دادن رای و عده داده شده به حد اطمینان رای علنی نیست و سری بودن، برخورد دست و دل باز درین باره را محدود می گرداند. رای علنی باعث سوء استفاده و تحت تاثیر قرار دادن انتخاب شونده در آینده نیز می گردد. زیرا شخص انتخاب شده مجبور ساخته می شود به توصیه ها و مطالبات شخصی رای دهنده گوش فرا دهد. رای سری وجدان رای دهنده را از فشارها، تهدیدها، مصلحت ها، و قول و قرار های معامله گرانه آزاد می سازد. در عین حال به انتخاب شونده امکان می دهد، خود را از تاثیر پذیری ها و اعمال نفوذ سود جویانه رای دهنده گان فارغ البال احساس کند و نیاز همگانی را که هدف مهم نماینده گی میباشد، پاس دارد. پس نتیجه این است که رای سری به نفع هر دو جانب جریان انتخابات و در مجموع سالمیت آن است. کسی که رای سری میدهد به جز خود او، کسی دیگری نمیداند که به کدام کاندید رای داده است. این طرز، که رفته رفته توقع دو جانبه را تقلیل می دهد به یکی از محمل های قضاوت درست بر مبنای کار، شایسته گی، لیاقت و استحقاق مبدل میشود.

خاطر نشان میگردد که اصول چهارگانه فوق، در ارزیابی های تجربی تاریخی متحول گردیده و مسایل بسیاری را که می تواند برسالم بودن جریان تدارک، راه اندازی و اقدامات بعد از انتخابات، مایه کژروی ها، سوء استفاده ها و حرکت های ضد دموکراسی و مردم سالاری گردند، جلوگیری نماید. این اصول باتوجه به اهمیت و میرمیت آن، در همه کشورهای جهان مروج است. بنیاد هایی که برای انکشاف پهلو های دموکراتیک و مردم سالارانه انتخابات کار می کنند، سعی میورزند، تجربه های جدید و جدید تر بر آن بافزایند و پا به پای ترقی ساینس و تکنالوژی مولفه های دموکراسی و از جمله طرز العمل های انتخابات را به مدد آن انکشاف دهند.

(3)

افغانستان و انتخابات: همزمان با پیدایش نخستین جرقه های انتخابات دموکراتیک در اروپا و امریکا، افغانستان زیر سیطره نظام های ملوک الطوائفی، امارت های غصب شده با زور و جنگ و نظام های شاهی میراثی، بسر میبرد. روشنفکران کشور در آن زمان، با تحلیل شرایط محیطی، اجتماعی و اقتصادی به این نتیجه رسیدند که درگام اول اصلاحاتی در جامعه بعمل آید و درست بعد از فراهم سازی مقدمات دموکراسی و مردم سالاری به انجام اقدامات بنیادی تر پرداخته شود. شرایط فوق به روشنفکران اجازه نمیداد تا فوراً به تقلید و کاپی نمونه های اداره و ساختن نظام ها بر اساس شیوه های متداول در غرب پردازند. بنابراین در حالیکه در اروپا و امریکا پله های تکاملی بسوی ترقی و انکشاف مبانی دموکراسی پیموده میشد، اصلاح طلبان در افغانستان بر مشروطه خواهی و آرایش نظام های شاهی به سود مردم می اندیشیدند.

سید جمال الدین افغان، یکی از برجسته ترین شخصیت های کشور که در فاش اصلاحات و روشنگری را در افغانستان بلند کرد، روحیه حاکم در نظام را موافق این اصلاحات نیافت و ضمن توصیه های سودمند در امور دولت داری، قانون سازی و اصلاحات در مجموع، راهی دیار هجرت شد و این مفکوره را در سایر کشورها توسعه داد. بعد از وی مشروطه خواهان اول و دوم با سرنوشت اسفباری مواجه شدند. با این وجود سیمای انتخاب های ریاست جمهوری های افغانستان درسی سال اخیر تا امروز می شرح داده میشود.

در دوران حاکمیت محمد داوود اولین رئیس جمهور اولین نظام جموری افغانستان (1352-1357) مسئله انتخابات ریاست جمهوری آنهم توسط لویه (1355) جرگه مطرح گردید. لویه جرگه دیگری (1366) نجیب اله، دومین رئیس جمهور کشور را برگزید که از لحاظ نوعیت با لویه جرگه قبلی فرقی ندارد؛ شورای اهل حل و عقد (1371) استاد ربانی را بحیث رئیس جمهور دولت اسلامی مقرر نمود و سرانجام انتخابات سال (1383) حامد کرزی را رئیس جمهور کشور انتخاب کرد.

البته مدت ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شورای ملی، با شیوه های عنعنوی، زیر تاثیر اربابان، ملکان و زمینداران بزرگ تحت حمایت اداره دولتی، صورت می گرفت و سهم گیری داوطلبانه و آگاهانه مردم در آن کم رنگ می بود. به هر حال این انتخابات از عمر نسبتاً درازتر برخوردار است.

مشاهده می شود که دموکراسی و مولفه های آن مانند انتخابات آزاد و دموکراتیک در تاریخ افغانستان نه تنها سابقه ندارد، بلکه علیرغم عمردراز در اروپا و امریکا، بنابر علی که اینجا محل ذکر آن نیست، تاحد زیادی ناشناخته باقی مانده است. با آنهم بی ارزش نخواهد بود اگر شیوه های برگزاری انتخابات اول، دوم، سوم و چهارم، با چهار اصل آزادی، عمومی، مسقیم و سری بودن، از ناحیه انطباق هر یک در عمل، مورد ارزیابی قرار داده شود.

1- انتخابات 1355: این انتخابات به دلیل آنی و فوری بودن آزاد نبود؛ زیرا هیچ کاندیدای جدی در برابر محمد داوود، خود را قبلاً نامزد این پست نکرده بود. بدون رقابت، بدون تعارض برنامه ها و بدون مبارزه انتخاباتی بود. حتا اشتراک کننده گان لویه جرگه خود نمیدانستند به چه کاری (حداقل درباره انتخاب رئیس جمهور) خواسته شده اند.

عمومی نبود؛ زیرا رئیس جمهور توسط لویه جرگه (با آنکه لویه جرگه ها مظهر اراده مردم افغانستان شناخته می شوند، اما درینجا تحقق اصل عمومی انتخابات مطرح است.) برگزیده شد. اشخاصی که واجد شرایط رای دهی بودند و همچنان اشخاصی که قانوناً حق انتخاب شدن را داشتند، از آن محروم شدند. حتا قوانین و مقرره های واضح برای انتخاب کردن و انتخاب شدن وجود نداشت.

مستقیم نبود؛ مردم و اشخاص واجد شرایط رای دهی و رای گیری، در پروسه انتخابات مستقیماً اشتراک نداشتند و لذا به گونه غیر مستقیم از طریق لویه جرگه ایکه خود نیز انتخابی نبود، رئیس جمهور را فی المجلس انتخاب کردند.

مرز بین سری بودن و علنی بودن رایدهی ها نیز چندان مشخص نبود. در مواردی رای علنی و در موارد محدود رای سری انجام می یافت.

با این همه این مرحله، علیرغم نواقص و کمبود هایی که بر شمرده شد، آغاز یک تجربه بزرگ به سوی دموکراسی و تغییر سکوت مرگبار سیاسی در افغانستان به حساب می آید. انتخابات مذکور نقطه عطف جدایی سلطنت وراثتی و ایجاد جمهوری در افغانستان است که در سایر کشورها، مردم برای این انتقال بهای گرانی پرداخته اند.

2- انتخابات 1366: این انتخابات نیز بعد از یک وقفه یازده ساله که در آهنگ دموکراسی آغاز شده، گسستی را تحمیل نمود، باز هم در لویه جرگه از سر گرفته شد و نجیب اله را بحیث رئیس جمهور انتخاب کرد. انتخابات مذکور که با اقدام قبلی فرق چندانی در اجرات و نظریات نداشت، از لحاظ تطبیقی، با انتخابات دوره اول مشابه می باشد. یعنی از نظر رعایت اصول آزادی، عمومی بودن، مستقیم و سری بودن جریان هر دو انتخابات همانند بودند.

3- شورای اهل حل و عقد 1371: نماینده گان اقوام، از ولایات مختلف و نماینده گان تنظیم های جهادی در شورای اهل حل و عقد، استاد برهان الدین ربانی را به صفت رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان برگزیدند. با آنکه شورای مذکور از لحاظ ترکیب با لویه جرگه ها تفاوت زیاد نداشت، هیچیک از اصول انتخابات دموکراتیک در آن به ظهور نرسید.

4- انتخابات 1383: این انتخابات از لحاظ شکل و ماهیت با آنچه در گذشته ها صورت گرفته اند، فرق کلی دارد. اما بخاطر باید داشت که امتیاز این تفاوت های ماهوی به جامعه جهانی، اراده جمعی افغانها و شخص حامد کرزی (اوتا کننون جداً طرفدار انتخابات مطابق چهار اصل یاد شده، تفکیک قوا و تقویة آزادی های دموکراتیک در حرف و عمل است.) بر می گردد. به کمک این فضای مساعد، ثبت نام دارنده گان شرایط رای دهی انجام یافت؛ تعدد انتخاب شونده گان (18 تن به شمول یک خانم- مسعوده جلال) تامین گردید؛ حوزه های مناسب انتخاباتی در نقاط مختلف کشور کشوده شد؛ نظارت مردمی و بین المللی بر جریان انتخابات عملی گردید؛ و بلاخره مهمتر از همه انتخابات و جریان نامزدی با رقابت و تفاوت های نسبی برنامه ها، از راه رسانه ها به دسترس عامه مردم گذاشته شد.

سرانجام این انتخابات آزاد بود؛ عمومی بود؛ مستقیم و سری نیز بود. یعنی هر چهار اصل انتخابات دموکراتیک در آن رعایت گردید.

باید یاد آور شد که با مرور بر انتخاب های گذشته و گسست هایی که متأسفانه خواه ناخواه بر جریان آنها تحمیل گردیده است، تکامل و تقرب انتخابات اخیر به سوی مردم سالاری و رعایت اصول چهارگانه آن، مال تاریخی مردم و اجزای مهم منافع ملی کشور به شمار می آید. افغانستان در گذشته تجربه های دموکراسی را که با کودتا، انقلاب! و جنگ برای کسب و حفظ انحصاری قدرت ناکام ساخته شده اند، سپری کرده است. ضرورت است مردم یکبار و برای همیشه تصمیم اتخاذ کند که دیگر اجازه بازگشت دموکراسی به زورگویی را نمیدهد. این امر ممکن و مقدور نیست مگر اینکه مردم و بخصوص روشنفکران، جامعه مدنی،

دانشمندان، علما، جوانان، احزاب، مشران اقوام و کافه ملت به توافق برسند که نظام مردم سالاری مطابق به اساسات اسلام، مقتضیات عصر حاضر و منافع علیای ملی، نیاز امروز و فردای کشور است و این نظام به وسیله انتخابات دموکراتیک میسر می گردد.

بدون شک درین عملیه، تنها یک شخص زمام امور مملکت را بدست میگیرد؛ اما با این تفاوت که او بر نامه مشخص اقدامات خود و حکومت مربوط را در معرض دید و ملاحظه همگان قرار میدهد. در گذشته ها یک شخص یا از راه وراثت یا ولیعهدی یا کودتا یا اعمال زور قدرت را بدست می گرفت و برای مدت نامعین به سلطه خویش ادامه می داد. مردم درین نوع نظام ها بنده گان شاهنشاه، غلامان شهریار و رعایای سلطان بودند که هیچ نوع اراده در تعیین سرنوشت مملکت نداشتند؛ مالیه دهنده گانی بودند که چرخ حاکمیت را بدون اینکه خواسته باشند، می چرخاندند. اما در نظام مردم سالاری و انتخابات دموکراتیک، نماینده مسؤل خود را برمی گزینند که نه تنها بر آورنده خواست های آنان است، بلکه در صورت تخلف میتوانند، اعتماد خود را از او سلب کنند و عنان اختیار قانونی را به شخص مناسب دیگری بدهند. بر علاوه مدت این حاکمیت محدود است و مردم در دوره های کوتاه می توانند یا همان شخص یا شخص دیگری را انتخاب کنند. اصولاً انتخاب شونده بر کرسی تکیه نزده، بلکه برای پاسخ گویی به مردم و اشتراک در رقابت های جدید، احساس مسؤلیت می کند.

در مردم سالاری و دموکراسی که مرکز و محور بزرگ آن مردم است، انتخابات شانس شرکت در تعیین سرنوشت را به همه می دهد. لذا ضرور است تا همه رموز و فنون انتخابات درک شود و با سهم گیری مردم بیشتر غنی گردد.

الف- انتخابات ریاست جمهوری

در شماره های گذشته تذکر داده شد که دونوع انتخابات مورد بحث قرار داده می شود. انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شورای ملی. درین جا نخست ضروری ترین مباحث انتخابات ریاست جمهوری و بعداً انتخابات پارلمانی توضیح داده میشود. البته ذکر مواردی که بین انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی مشترک اند، ناگزیر به نظر میرسد. تعداد این موارد نیز کم نیست. قبلاً می خواهیم به اطلاع برسانیم که جدایی این مشترکات، ضمن آنکه دور از امکان می باشد، این تصور را به وجود می آورد که خاصه انتخابات ریاست جمهوری یا پارلمانی باشد و نه متعلق به هر دوی آن.

بر اساس اصل ماده شصتم قانون اساسی « رئیس جمهور در راس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت های خود را در عرصه های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه، مطابق به احکام قانون اساسی، اعمال می کند.»

ازین ماده قانون و شیوه های اعمال شده به تاسی از آن، استنباط میگردد که شکل نظام اجرایی در افغانستان، ریاستی است. بر این مبنا، با مجریه پارلمانی یا نیمه پارلمانی که از انواع دیگر قوه اجرائیه می باشد، فرق دارد.

مشخصات مجریه ریاستی

- قوه مجریه و تقنینیه از جهت سازمانی و وظایف از هم دیگر جدا و منفصل است. حاکمیت ملی به طور مساوی و متناسب به خصلت وظایف هر یک، میان آنان تقسیم می گردد؛

- رئیس دولت که لزوماً رئیس جمهوری است با رای مستقیم و عمومی مردم در انتخابات جدا از انتخابات پارلمانی، انتخاب می گردد؛

- مجریه ریاستی یک رکنی است. یعنی اختیارات و صلاحیت های اجرایی و اداری کسب شده از قانون اساسی را در هیئت رئیس دولت توأم و یکجا اعمال میکند. بدین معنا که مجریه ریاستی مساوی است به اختیارات و صلاحیت های رئیس جمهور جمع اختیارات و صلاحیت های صدر اعظم؛

- قوه مجریه نمیتواند پارلمان را منحل کند؛ همچنان قوه مقننه نیز اختیار قانونی سلب صلاحیت و انحلال حکومت را، در کل ندارد. البته استماع و استیضاح هر یک از اعضای حکومت بر وفق یک سلسله تشریفات خاص که در قانون اساسی پیشبینی شده است، مسئله جداگانه ازین امر است؛

- بر خورداری از استقلال قوه مجریه و قوه تقنینیه در برابر یکدیگر، به این معنی که اصل عمده هم ترازوی، برابری، استقلال و عدم دخالت در امور متقابل است. چون هر دو منبعث از اراده مردم به وسیله رای اند و نه از یکدیگر، لذا وابستگی اندامی یکی به دیگری منتفی می باشد.

قانون اساسی کشور شرایط نامزدی اشخاص را برای احراز مقام ریاست جمهوری طور ذیل تذکر داده است:

- تبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان بوده و تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد؛

- در روز کاندید شدن سن وی از چهل سال کمتر نباشد؛

- از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد. هیچ شخص نمی تواند بیش از دو دوره به حیث رئیس جمهور انتخاب گردد؛

حکم مندرج این ماده در مورد معاونین رئیس جمهور نیز تطبیق می گردد.

با اینکه حق انتخاب شدن در واقع از حقوق مربوط به همه است، اما در عمل بین انتخاب کننده گان و انتخاب شونده گان تفاوت هایی مشاهده میشود. دسته اول بر اساس حق شهروندی، با سهم گیری و اشتراک در انتخابات، در تعیین نظام و گرداننده گان آن سهم می گیرند. در حالی که دسته دوم باید از بهترین ها باشند تا بتوانند خواسته ها و نیازهای مردم را جمع بندی، پلان گذاری و اجرا کنند. محدودیت ها و تفاوت های مذکور جنبه فنی و تخصصی دارد نه جنبه محروم کننده از لحاظ سیاسی، اجتماعی و غیره. در هر حال اکثر قوانین اساسی کشورها شرایط پیشگیرانه و مال اندیشانه را درباره نامزدان ریاست جمهوری وضع کرده اند تا تضمینی برای جلوگیری از سپردن قدرت بسیار سازنده بدست افراد ناشی، نابلد، بی تجربه و غیره وضع کرده باشند.

این شرایط در مسئله سن؛ به منظور نیل به تجربه بیشتر زنده گی و کمال عقل و تدبیر سیاسی، اجتماعی و کار با مردم، در مسئله تابعیت؛ به منظور وابستگی فزینگی و فکری به وطن و بذل توجه به سعادت و ترقی اجتماعی- اقتصادی هموطنان و خود بحیث جزو آنان و در مسئله اخلاق؛ به منظور برخورداری از حسن سابقه، والا تربیت و در رفتار و کردار، امانت داری، تقوا و عدم ارتکاب حتی کوچکترین جرم، تبلور می یابد.

برای تکمیل این بحث بی فایده نیست اگر کمی درباره دونوع دیگر مجریه یعنی مجریه پارلمانی و نیمه پارلمانی معلومات داده شود.

مشخصات مجریه پارلمانی

- این ساختار دارای دورکن متمایز در سطح سیاسی می باشد؛ رئیس جمهوری پادشاه موروثی یا شاهی مشروطه با نقش و اختیارات سمبولیک و تشریفاتی؛ و نخست وزیر یا رئیس شورای وزیران یا صدر اعظم که در برابر پارلمان مسوولیت سیاسی دارد؛ و قوه اجرائیه که در برابر پارلمان نیز مسوولیت دارد.

- تفکیک قوا بصورت نسبی در آن وجود دارد. قوای مجریه و مقننه از حیث ساختاری از هم جدا اند ولی از حیث وظایف و اختیارات، تخصصی عمل نمی کنند.

- پارلمان حق دارد حکومت را ملغی سازد، و قوای مجریه نیز می تواند پارلمان را لغو نماید.

مشخصات مجریه نیمه پارلمانی

- این مجریه نیز دورکنی است، رئیس جمهور علاوه بر رئیس دولت کشور بودن، دارای اختیارات گسترده تر در امور اجرایی است. رئیس شورای وزیران که از جانب رئیس جمهوری منسوب می گردند، پاسخ گو و واجد رای اعتماد پارلمان اند.

- پارلمان میتواند در صورتی که مشی حکومت مورد قبول قرار نگیرد، به عوض استیضاح مستقیماً به رای عدم اعتماد متصل شود. درین صورت شورای وزیران استعفاى خود را به رئیس جمهور ارایه می دهد.

- این ساختار بر اساس مشترک بودن اختیارات مجریه ریاستی و پارلمانی بوجود آمده است.

لازم به یاد آوری است که در رژیم ریاستی افغانستان با آنکه وزنه تعادل به سوی قوای مجریه سنگینی دارد، برخی از صلاحیت های رئیس این قوه، به پارلمان بنام تائید و صحه گذاری موکول گردیده است. مانند دادن صلاحیت تصویب قانون در صورتی که

علیرغم مخالفت رئیس جمهور، دولت مجلس آن را مجدداً تصویب کند؛ یا تأیید برخی از موارد شامل صلاحیت رئیس جمهور به وسیله پارلمان در عزل و نصب های متعدد و غیره.

درحالیکه برخی ها از تصادم ها بین قوه مجریه و قوه مقننه افغانستان، ابراز نگرانی می کنند این تصادم ها طبیعی می باشند. درکشوریکه جنگ و خشونت در ذهن مردم و مخصوصاً دست اندرکاران سیاست و اداره امروزی، ته نشین شده است، نمی توان از برخورد های احساساتی، آنی و نا عاقبت اندیشانه به آسانی خود داری ورزید. اما این رویکرد ها چندان مایه تشویش نمی باشند. زیرا تکرار چنین برخورد ها باعث بی رونقی آن میگردد. ازجانب دیگر دعوت جانین به برخورد تعقل گرایانه تر توسط رسانه ها و طرف مقابل نیز عامل مساعد گذار به رویه غیر احساساتی محسوب می شود. و مهم اینکه احساس اهمیت و بزرگی وظایف و پرداختن به مسایل ملی به طرف ها فرصت می دهد تا در سطح توقع عامه و مقتضیات قانون کار و عمل کنند. زیرا مردم دیریا زود از جنجال های سود طلبانه و پر خاش های موقف طلبانه که در پی تعقیب هدف ملی نباشد، بیزار می گردند و به این سرو صدا نه تنها وقعی نمی گذارند، بلکه با خرد جمعی آنان را به راه راست همراهی و هدایت می کنند.

آنچه مهم است نه موجودیت اختلاف نظر ها، بلکه منطق قانونی و ارزشی که برای این اختلاف ها داده می شود، می باشد. مردم درک می کنند که وقت، سرمایه و فرصت های برابر شده برای تسویه حساب ها به آنها پرداخته نمی شود، بلکه برای عرضه خدمت مهیا می گردد. درین راستا می توان از تیوری توطیه به نظریه سازنده گی پرداخت. درین صورت هر طرف بی آنکه به جدال های بی محل، نامناسب و بی مقدار مشغول شوند، سعی میورزند با پوشاندن جامه منطقی و بخردانه به طرح های خود، مردم را به سوی خویش جلب نمایند. زیرا در هر حال فیصله نهایی بامردم است و صلاحیت داران منبعث ازین راه، حق ندارند قضاوت مردم را درباره اعمال خود نادیده بگیرند. مردم سالاری و دموکراسی این است که حرف آخر در همه مسایل اعم از کوچک و بزرگ، در موارد سرنوشت کشور، باید و بطور محتوم از آن ملت باشد و لا غیر.

رئیس جمهور: رئیس دولت- کشوری باشد که در راس قوه مجریه قرار دارد. در کشور ما بر طبق ماده شصتم قانون اساسی در راس هر سه قوه یعنی مجریه، تقنینیه و قضائیه قرار دارد. رئیس جمهور در هر حال باید از جانب مردم از طریق انتخابات در راس قدرت قرار گیرد. بدون انتخابات و اشتراک مردم یا نماینده گان آنان، نمی توان نام رئیس جمهور را بردارنده این پست و نام جمهوریت را بردولت- کشور مربوطه آن گذاشت. بنا بر آن برای تحقق جمهوریت که بر اساس اندیشه متفکران باستانی از معادل حکومت مردم یا مردم سالاریست، اراده و نقش مردم در رویکار آوردن ریاست جمهوری و جمهوریت امر لازمی شمرده می شود. از جانب دیگر گزینش سایر نهاد های قدرت مانند ارکان قانون گذار، اجرایی و قضایی نیز به گونه دموکراتیک انتخابی می باشد.

مدت دوام ماموریت: در بعضی کشور ها دانشمندان از مدت نسبتاً طولانی ریاست جمهوری پشتیبانی می کنند. دلیل آنها این است که طویل بودن مدت ریاست جمهوری را عامل ثبات حکومت و حفظ خطوط کلی حاکم بر کشور می دانند. به پندار این دسته هر چه این دوره طولانی تر باشد، امکان تغییرات و تحولات سریع، و امکان برهم زنده حکومت، کمتر خواهد بود. بطور مثال در آلمان فدرال این مدت 5 سال، در فلاند 6 سال و در ایتالیا 7 سال است. در حالی که در بعضی از کشورهای افریقای و آسیایی مادام العمر بودن آن نیز رواج داشته است. (مثلاً تونس در زمان حبیب بورقیه و مصر در دوران سادات).

اما بعضی ها طرفدار مدت کوتاه اند. استدلال این گروه با روح دموکراسی سازگار تر است. آنها انتخابات ریاست جمهوری را در مقاطع کوتاه تر با روحیات در حال تغییر شهروندان موافق می دانند و بر آنند که طولانی بودن این دوره، صاحب مقام را به سوی تمرکز طلبی یا محافظه کاری سوق می دهد و بین او و رای دهنده گان فاصله ایجاد می کند. بطور مثال این مدت در ایالات متحده امریکا 4 سال و در یوگوسلاویا نیز 4 سال است که در قانون اساسی این کشور ها پیشبینی شده است.

به هر حال با تحول مبانی دموکراسی این مدت بین 4 تا 5 سال محدود شده است. در حالی که یک رئیس جمهور می تواند برای دور دوم نیز نامزد گردد.

در کشور ما مطابق قانون اساسی، مدت دوام ماموریت رئیس جمهور 4 سال در نظر گرفته شده است. زیرا قانون اساسی آغاز انتخابات را جزای سال پنجم پیشبینی کرده است. همچنان رئیس جمهور می تواند صرف برای دور دوم نیز خود را نامزد این مقام کند.

چگونگی انتخاب: نحوه انتخاب رئیس جمهور دو نوع است. یا از طریق قوای مقننه انتخاب میشود که به نام انتخابات غیر مستقیم مسمما است. و یا از طریق رای دهی با اشتراک مستقیم مردم که به استثنای برخی از شرایط رای دهی، هیچ محدودیتی بر آن مرتب نمی باشد. در افغانستان انتخاب رئیس جمهور در اثر رای دهی مستقیم مردم صورت می گیرد.

رای و اهمیت آن: رای یک عمل سیاسی و حقوقی است. یعنی دارنده این صلاحیت از جهت سیاسی رئیس جمهور و برنامه وی، اعضای شورای ملی، شوراهای ولایتی و ولسوالی و مسوولان سایر ارگان ها را که در قانون پیشبینی شده است، انتخاب می کنند. عمل حقوقی از آن سبب است که رای دهنده و یا مردم واجد شرایط رای دهی با اشتراک در انتخاب های مذکور به ساختار نظام، اقتدار و اعمال قدرت و صلاحیت از جانب آنان، مشروعیت می بخشند.

اهمیت رای در آن است که نوعی مشارکت مردم در تعیین رئیس جمهور، معاونین اعضای شورای ملی و سایرین و همچنان تثبیت راه های خدمت به آنان به عمل می آید. رای دهنده درین صورت به سرنوشت کشور سهم می گردد و خود را جزء جدا ناشدنی سرنوشت ملت می داند. بنابراین با آنکه در قانون برای انتخاب راهنمایی هایی وجود دارد، اما رای دهنده بنابر مکلفیت ملی و امانت داری اجتماعی مسوولت اخلاقی دارد تا به کسی رای بدهد که از هر لحاظ شایسته گی داشته باشد. بدون شک همه مردم عملاً امکان آنرا ندارند تا کاندیدا ها را طوری که لازم است بشناسند، اما در اعتماد کردن رای خود به آنان، حق دارند درباره سلوک و رفتارهای اداری، اجتماعی و حتی شخصی وی معلومات بدست آرند. رای دهنده درین مورد از سبقت دادن احساس ها، خوشبینی ها، و چشم پوشی از حقایق درباره کاندیدا ها خود داری می نماید و فقط منافع ملی را در ابراز رای در نظر می گیرد. زیرا رای او تعیین کننده یک اقدام ملی است و باید بحیث یک امانت به کسی داده شود که از هر لحاظ قابلیت آنرا در عمل حاصل کرده باشد. مردمان مسوول و دارای احساس بلند شهروندی در ابراز رای دقت و احتیاط بیشتری کنند. البته تعداد آنانیکه برای مقاصد شخصی، منافع و چشم داشت ها رای میدهند کم نیست. اما گرایش عمومی به سوی رای دهی آگاهانه، از چشم اندازهای مورد انتظار به سود جامعه می باشد. در هر حال رای دهی از اهمیت بسیار زیاد و تعیین کننده برخوردار است که رای دهنده باید به آن پی برده باشد.

به کسی باید رای داد که نسبت به همه کاندیدان از تقوای سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد؛ دست آلوده به خون و مال مردم نداشته باشد؛ از سوابق خوب سلوک و رفتار اجتماعی برخوردار باشد؛ به اختلاس، رشوت، سوء استفاده از موقف، حیف و میل داری عامه، مشغول نبوده باشد؛ به خیر و صلاح جامعه و فادار و متعهد باشد؛ به نقض حقوق بشر، کشتن انسانها و ظلم بر آنها مشهور نباشد؛ و بلاخره این که از فهم و تجربه کافی، مهارت، تخصص و توانمندی مدیریت جامعه برخوردار بوده، قابلیت های رهبری و ایفای وظایف دشوار را در شرایط مهم داشته باشد.

اگر رای دهنده با تفکر عمیق بر این مسایل، جستجو و تفکیک به ازبهرت و انتخاب بهترین، عمل نماید، نتیجه آن می شود که کشور از سطح بلند شعور سیاسی و احساس مسوولیت اجتماعی برخوردار است؛ در موضوعات تعیین سرنوشت خود و ملت سهم آگانه می گیرد و بلاخره دموکراسی و مردم سالاری تحقق می پذیرد. یکی از خصوصیت های نظام های دموکراتیک این است که مردم در انکشاف آن به سوی بهبودی اشتراک دارند و این مشارکت تضمین می کند تا نظام در استقامت های تمدن و ترقی سوق گردد. پس رای یک عملیه صرفاً تشریفاتی و تقنی نبوده، بلکه تهداب همه تحولات را در آینده نظام از لحاظ اجرایی و بهبودی اقتصادی مردم تشکیل می دهد.

رای دهی حق، وظیفه یا تکلیف اجتماعی؟

ماده سی و سوم قانون اساسی کشور به اتباع افغانستان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را تسجیل کرده است. از جانبی هم رای دهی در قانون انتخابات افغانستان از زمره حق مردم تثبیت شده است. یعنی هر شهروند حق دارد به کاندیدای مورد نظر خود مطابق ارزش های معین رای بدهد. این حق در هیچ موردی محدود نمی گردد، مگر مطابق مقتضیات قانون که از قبل به اطلاع عامه رسانیده میشود. درین صورت حاکمیت مردم از مجموع سهم های هر شهروند تشکیل می گردد. لذا هر شهروند در تعیین چگونگی و چند و چون این حاکمیت دارای سهم است و اختیار دارد در آن مشارکت کند. این مشارکت از راه انتخابات تحقق می پذیرد. پس هر شهروند بر مبنای رای، حق دارد حاکمیت را انتخاب کند.

چون رای حق فردی است و اصالتاً قابل انتقال نیست، پس فرد در استفاده و عدم آن مخیر است. اراده اشخاص می تواند این تصمیم را به عزم جزم مبدل کند. حق رای عمومی است و محدودیت سنی و تابعیت فقط از جهات تخنیکی حایز اهمیت می باشد و پس. زیرا دارنده گان این شرایط قانونی بخصوص از لحاظ سن، پیوسته در دوره های مختلف زمانی، در یک جامعه از دیاد می یابند و این حق هیچ نوع محدودیتی نمی پذیرد.

در کنار اینکه رای حق مربوط به شهروندان کشور است، نوعی وظیفه اجتماعی و ملی نیز به حساب می آید. زیرا با استعمال این حق می توان جامعه را در شاهراه ترقی و عدالت، بازسازی و شگوفایی قرارداد و یا در استعمال یا استفاده نادرست آن مسوولیت خرابی ها و زیان های ناشی از عدم مشارکت معقول را متناسب به حق رای خویش پذیرفت.

گفته می شود که در جریان انتخابات گذشته بعضاً تاثیر پذیری هایی از قبیل ترساندن مردم در صورت رای ندادن به کاندیدای معین، تطمیع، دادن مهمانی ها، وعده و وعید ها و غیره وجود داشت. تاجاییکه به کارزار فعالیت تبلیغاتی و مساعی برای معتقد

سازی مردم به منظور رسیدن به هدف از راه سخنرانی و تبلیغات ((Lobbying ارتباط دارد، این یک امر معقول و مشروع است. زیرا کاندیدان برنامه و اهداف خود را به مردم توضیح می دهند و از آنان می خواهند تا برای تحقق آن رای بدهند. اما ترساندن مردم، اعمال فشارهای روانی، توزیع پول، و تاثیرگذاری های نامعقول بالای رای دهندگان امر ناپسندیده و غیر مشروع است. مردم افغانستان که شانس انتخاب حاکمیت و گرداننده گان آنرا در سطوح مختلف یافته اند، واقعاً پذیرش هدیه و پیشکش یا تحفه و رشوت را در ازای دادن رای به کاندیدای مشخص ننگ می دانند. زیرا امانت ملی و اجتماعی را به اهل آن می سپارند و میل ندارند به این امانت خیانت کنند. از جانب دیگر بخوبی قابل فهم است، آنانیکه پول توزیع می کنند و به اصطلاح رای میخرند، به عوض آن انتظار دارند با رسیدن به قدرت پول های گزافی بدست آرند که نه تنها جبران مصارف، بلکه زمینه کسب درآمد های ناجایز را برای خود مهیا کنند. لذا چنین کاندیدان خدمت گزاران نیستند، بلکه سود جویانی اند که چشم طمع به مال ملت دوخته اند. نباید به این اشخاص استفاده گر رای داد و خود را با عذاب وجدان و ملامتی مردم مواجه کرد.

یا شنیده می شود که برخی از کاندیدان در تبانی با کشورهای غرض دار و مداخله گر، مصارف و هزینه های مربوط را از آن طریق بدست آورده، برای برنده شدن در انتخابات خرج میکنند. در هر دو حالت شناسایی و معرفی عمیق کاندیدان به مردم، هم به وسیله مراجع رسمی مانند کمیسیون انتخابات و غیره و هم به وسیله رای دهنده گان، خاصاً جامعه مدنی، رسانه ها، علما و دانشمندان که به روشنگری و ارشاد مردم سروکار دارند، ضروری می باشد.

وظیفه ملی آنهاست تا همزمان با اتخاذ تدابیر جلوگیری کننده قانونی، مردم را آگاه گردانند که رای شان ارزش والا دارد؛ آینده ما و فرزندان ما بآن رقم میخورد؛ حاکمیت خدمت گزار از راه مشارکت به وجود می آید؛ از برنده شدن اشخاص مغرض، وفادار به عزایم بیگانه و سوء استفاده گر جلوگیری می کنند؛ اهمیت هر رای معادل ترقی، رفاه، انتخاب خوب، سپردن امانت اجتماعی به اهل آن، حفظ سلامت کشور و امید نسل های ماست. حیف است این گوهر گران در برابر متاع ناچیز که نقص دنیا و آخرت را در قبال دارد، تبادل شود.

اگر مردم ما می خواهند رئیس جمهور شان عدالت کند، شواری ملی شان و وظایف خود را در سطح توقع انجام دهد و هر یک به نوبه و به صلاحیت خویش اشخاصی را برای خدمت برگزینند که شایسته گی، خبره گی، تقوا و درستی داشته باشند، پس باید خود در دادن رای به چنین اشخاص دقت کنند؛ عدالت کنند؛ تقوا بیسه کنند؛ و به اهل آن رای بدهند. در چنین حالت است که می توان به موثریت انتخابات و مفیدیت رای دهی امیدوار بود. درین صورت است که می توان اساس یک جامعه مبتنی بر عدالت و انصاف و قانون را گذاشت. این امر به مسوولیت اجتماعی و جامعه پذیری رای دهنده گان ارتباط کامل دارد.

تحریم: این امر در واقع شامل سیستم و اصول میتودیک طرز العمل های انتخابات نیست، اما بعضاً برای جلوگیری از تخطی ها و یقینی ساختن بیشتر شفافیت پروسه انتخابات، به وسیله احزاب و سازمانهای مهم و ذی نفوذ اجتماعی استفاده می گردد. اما تحریم نیز رویه بی قاعده نیست. برای این کار نخست طرح جامع پیشنهاد ها برای جلوگیری از مواردی که احتمالاً باعث تخطی می شود، ضروری می باشد. این طرح ها به وسیله کمیسیون انتخابات ارزیابی میگردد؛ حتی الامکان شفاف ساخته می شود و به اطلاع اعتراض کننده گان می رسد. در صورتی که باز هم طرف رضایت معترضان واقع نگردد، موضوع به حکم های که در زمینه به اشتراک و اتفاق نظر نماینده گان جانبین تعیین می شوند، محول می گردد. هر دو طرف با توجه به اصول و رفتار های انتخاباتی، به نتیجه و شیوه ای که در مورد یا موارد مشخص می رسند، گردن می نهند.

از آنجائیکه انتخابات یک وسیله مهم تحقق مردم سالاری و دموکراسی است، مآل اندیشی، عاقبت نگری و دقت تمام عیار لازم دارد. هر نوع سبک سری و حادثه جویی در قبال تحریم انتخابات می تواند عواقب ناگواری بر جریان آن وارد آورد. در حالیکه تحریم ها و یا تهدید به آن، یکی از اشکال اصلاح آوری می باشد، مبالغه و ابهام در طرح تحریم باعث به کندی مواجه ساختن انتخابات می گردد که در بعضی حالات نتیجه معکوس باری آورد. از جانب دیگر در حالاتی که ندرتاً تحریم بکار گرفته می شود، میزان اثربخشی آن مسوولانه سنجش می گردد و نیروهایی که از تحریم استفاده می کنند، نخست طرح هایی را که اسباب تحریم اند، از راه های دیگری مانند، رسانه ها، گفتمان ها، مجالس مشترک، لایحه ها پیشنهادی، بحث ها با کمیسیون انتخابات و غیره، ارایه می دهند. درست بعد از آن، در حالیکه از همه موارد مذکور نتیجه دلخواه بدست نیاورند، به تحریم دست می یازند.

از جانب دیگر، تحریم کننده گان در صورتی که اشخاص منفرد یا در شمار نامزدان انتخابات ریاست جمهوری یا پارلمانی باشند، شخصاً کناره گیری خویش را بنابر دلایل معین اعلام می نمایند و اختیار مسلم طرفداران خود را مبنی بر اشتراک در انتخابات و رایدهی به شخص مورد نظر، احترام می گذارند. آنان به هیچ عنوان حق ندارند به طرفداران فشار وارد کنند که از تصمیم شان پیروی نمایند. به سبب اینکه رای، حق بلا منازعه شهروندان است؛ هر شهروند حق استعمال و عدم آن را خود، دارا می باشد. اما اگر تحریم کننده حزب سیاسی باشد، با وجودیکه مراحل بحث و تبادل نظر را طی میکند، در صورت تصمیم به تحریم، خواه ناخواه به اعضای خود دستور عدم اشتراک در انتخابات را می دهد. بآنکه این عمل نیز با روحیه دموکراسی و حق استعمال دلخواه رای مغایرت دارد، در عمل طوری وانمود می گردد که گویا حزب سیاسی در تفاهم با اعضای خویش به نتیجه تحریم نایل شده است. تحریم کننده، اعم از اشخاص یا احزاب به هیچ وجه حق تبلیغات و وارد نمودن فشار بر مردم را مبنی بر کناره گیری

از انتخابات و پیوستن به صفوف تحریم کننده گان ندارد. زیرا انتخابات در واقع عملیه ایست که به وسیله آن نظام مردم سالار برگزیده می شود و تحریم کننده نمی تواند معادل یا بدیل این عملیه را ارائه دهد.

تحریم تا جاییکه بر نصاب اشتراک کننده گان و رای دهنده گان نقص وارد نکند، علی العموم در انتخابات ریاست جمهوری تاثیر چندان برجریان انتخابات ندارد. زیرا اکثر مردمی که واجد شرایط رای دهی اند، به سخنان تحریم کننده گوش فرا نمی دهند و از جانب دیگر تبلیغ منع شرکت در انتخابات قانوناً ممنوع می باشد. اما در انتخابات پارلمانی و مخصوصاً زمانی که صدر اعظم و کابینه وی از کنگره یا شورای ملی رای می گیرند، تحریم ها می توانند کارساز تر باشند.

به هر حال چون تحریم علی الاصول یک وسیله فشار در جهت تدویر شفاف انتخابات و برگزاری آن به بهترین وجه می باشد، تحریم کننده گان سعی می ورزند در همچو حالات پیشنهادات مستدل را توأم با نواقص تدابیر اتخاذ شده و شناسایی امکان ها و راه های سوء استفاده از آن مطرح کنند. افکار عامه می تواند بردستی یا نادرستی شیوه های انتخاباتی یا موارد مبهم قضاوت کند و تصمیم بگیرد. هر نوع ماجراجویی و غرض ورزی، مبالغه و افراط در تحریم انتخابات، در افکار عامه مردود است و بنابراین مناقض اصل اساسی اشتراک مساعی برای تدویر موفقانه انتخابات می باشد.

گرفته شده از: سایت آریایی